این شش قاعده مهم را به یاد داشته باشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده و الصلاة و السلام علي من لا نبی بعده و آله وصحبه و بعد :

(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) (نساء: ۸۳)

و اگر نه این بود که فضل الله شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی می کردید.

به اختصار در مورد شش اصل از اصول اعتقاد سخن خواهیم گفت که اهل سنت و حدیث با فرقه های گمراه مخالف کرده اند

اصل اول : اهل سنت و جماعت در باب " اسماء و صفات " منهج وسط را اختیار نموده اند، یعنی دقیقاً وسط بین معطله و ممثله .

« ممثله » کسانی هستند که می گویند صفات الله عزوجل مانند صفات موجودات هستند. یعنی صورت الله مانند صورت ماست و چشمان الله مانند چشمان ماست و دست های او مانند دست های مان است.

« معطله » بر عکس مجسمه ها و تشبیه کنندگان صفات هستند. صفات ثابت شده الله عزوجل در قرآن و سنت صحیح را تعطیل می کنند و می گویند : الله عزوجل صورت، دست و چشم ندارد. پس آنان مانند این صفات را انکار می کنند. و مصداق آیه شریفه (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ) در این باب هستند.

اصل دوم : مسئله قدر؛ همانند اصل اول اهل سنت و جماعت در باب " قدر " منهج وسط را اختیار کردند. و بر خلاف ایشان، دو گروه (مشهور) در این باب گمراه شدند.

گروه اول « جبریه »، کسانی که می گویند انسان بطور اجبار و برنامه ریزی شده عمل می کند و نه از خود اختیاری دارد و نه ارداه ایی برای تغییر آن .

گروه دوم « قدریه »، این گروه می گویند انسان در این باب مستقل از الله عزوجل و بدون مشیئت او عمل می کند.

اهل سنت و جماعت می گویند: انسان در هر عملی که انجام می دهد مختار است، اما هر عملی از او صورت می گیرد در مشیئت الله عزوجل است.

اصل سوم : مسئله ایمان؛ در این باب فرق گمراه دیگری می توان دید، مانند: معتزله و خوارج و در طرف دیگر مرجئۀ.

خوارج و معتزله می گویند: انسان اگر دچار گناه کبیره شود، ایمان کاملاً از او خارج می شود پس او مومن نیست. خوارج در دنیا او را کافر می کنند. معتزله در رو در واسی با مرجئه قرار گرفتند و گفتند در آخرت کافر هستند ولی در دنیا نیست.

مرجئه بر خلاف آنها می گویند: اگر انسان دچار هر نوع گناه کبیره شود. با این حال او هنوز مومن کامل است و ایمان او تغییر نمی کند و ایمان او مانند ایمان پرهیزکار ترین مردمان است.

اهل سنت و جماعت می گویند: اگر انسان دچار گناه کبیره شود. ایمان او کم و ناقص می شود و یا می گویند او ایمان دارد اما با این عملش فاسق شده است .

اصل چهارم : طریقه حکم دادن بر اشخاص و فرق است؛ مثلاً اگر یک شخص دچار گناه کبیره شود، حکم او چیست ؟ در این مورد چه تصمیمی بر او گرفته می شود؟

معتزله و خوارج می گویند: او برای همیشه در جهنم در کنار منافقین و کفار خواهد بود.

مرجئه می گویند: او هرگز وارد جهنم نمی شود هر چقدر دچار گناهان کبیره شود.

اهل سنت و جماعت می گویند: چنین شخصی مستحق این است که عذاب داده شود و یا اینکه الله عزوجل او را مغفرت می کند و او را می بخشد. و حال وی در مشیئت الله است. اما با این وجود چنین شخصی زمانی از جنهم حتماً خارج خواهد شد.

اصل پنجم : مسئله اصحاب رسول الله – صلی الله علیه و آله و سلم– .

گروهی تکفیرشان می کنند و گمراه شان می دانند مانند (روافض)

مگر بعضی از اهل بیت رسول الله – صلی الله علیه و آله و سلم– را که در مورد آنها نیز بشدت غلو می نمایند.

و سبب گمراه بودنشان هم دو دلیل مهم است :

۱: تکفیر اصحاب

۲: غلو در مقام و منزلت بعضی از اهل بیت

در طرف مقابل شان خوارج (نواصب) هستند. کسانی که علی –رضی الله عنه– و بعضی از صحابه را تکفیر کرده و بر علیه ایشان خروج کردند و جنگ و خونریزی را با مسلمین حلال شمردند.

اما اهل سنت و جماعت (الکرام) می گویند: صحابه بهترین انسان های این امت هستند. و حقوق و فضائلی دارند که نباید حریم آنها زیر پا گذاشته شود و همچنین اهل بیت رسول الله – صلی الله علیه و سلم – (کسانی که در زمان حیات ایشان – صلی الله علیه و آله و سلم– بودند) در تعریف صحابه داخل هستند. اما در مورد هر دو گروه دست به غلو در منزلت و حب شان نزده اند و همانطور که بوده اند از آنها تجلیل می کنند. (بدون غلو و بدون تقصیر)

اصل ششم : از مهمترین اصولی که اهل سنت و جماعت با اهل بدعت مخالفت دارند خروج بر حکام و ائمه مسلمین است.

خوارج فرقه ایی هستند که از بارزترین صفت شان خروج بر حکام مسلمین و قتل و تکفیرشان است. و مرجئه قومی است که بدون حکام نمی توانند زندگی کنند پس تکفیری هیچ وقت در کار نبوده تا خروجی شاهد باشیم .

اما اهل سنت و جماعت می گویند بر ما فرمان بردای و اطاعت ولی امر واجب است هر چند که دچار فسق و گناهان کبیره شود تا زمانی که به حدود ″ کفر بواح ″ نرسیده باشد. اما اگر به این مرز رسید با او مبارزه می کنند، البته اگر این جنگ باعث فتنه و شر برای امت اسلامی نشود.

پس رسول الله –صلی الله علیه و آله و سلم– از خروج بر حاکم مسلمان منع نمودند، مگر به یک شرط ″ إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم فيه من الله برهان ″.

۱. باید آن عمل و کفر واضح را درک کنید و ببینید و یا اینکه نسبت به آن علم حاصل کنید.

۲. آن عمل کفر باشد نه فسق؛ یعنی هنگامی که سرقت کرد و یا مرتکب عمل فاحشه شد و مرتکب قتل شد، همچین شخصی کافر نمی شود بلکه فاسق است و اجازه خروج داده نمی شود .

۳. (بواحاً) یعنی خیلی صریح باشد. در مورد آن عمل اصلاً جای تاویل و دفاع نداشته باشد. اما زمانی که دایره تاویل برای شخص باز باشد نمی توان بر علیه او خروج کرد و یا اینکه تکفیرش کنند .

٤. دلیل واضحی برای این کفر در قرآن و سنت باشد . ″ عندكم فيه من الله برهان″

اما شرط مهمی که اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرد قدرت عزل حاکم کافر است، اگر همچین قدرتی در نزد مردم باشد. پس توکل بر الله !! اما اگر چنین نیرو و قدرتی در نزدشان نیست. خروج درمانی برای این درد نیست بلکه شر و فتنه ایی است که به سبب ندانم کاری خودمان بر سرمان می آید .

الله سبحانه و تعالی همه مسلمین را هدایت کند .

محمد بن سلیم (ابو انس)
پنج شنبه - ۹ شهریور ۱۳۹۱